

پایان نکبت، بقای ولایت



هوشنگ اسدی

روزگار نکبت که خود دوره ای از سالهای فلاکت بود به پایان آمد و ولایت که همچنان باقی است، قدرت اجرایی را از یک دست خود بدست دیگر داد.

دکتر محمود احمدی نژاد که اکنون تنها عامل فجایع هشت ساله از جمله بر باد دادن ۸۰۰ میلیارد دلار - شناخته می شود و با اینهمه برصندلی مجمع تشخیص مصلحت نظام می نشیند، می رود دکتر دیگری می آید، حسن روحانی تا با کلیدتدبیر درهای بسته بگشاید، مدل نوین دموکراسی را بر قرار سازد، بحران اقتصادی را سامان دهد و نظام را از خطر برباند.

سال های فلاکت، کم و بیش با پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی آغاز شد که در شعار استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی فردایی دیگر را نوید می داد شعاری که اندیشه مرکزی حکومت اسلامی طراز آیت اله خمینی را پنهان می داشت: تبدیل ایران به ایران اسلامی برای ایجاد سکوی پرشی که انقلاب اسلامی را به دنیا صادر، و مدیریت جهان را به امام زمان واگذارد.

مانع اصلی، جامعه مدنی میراث انقلاب مشروطیت بود که برای رسیدن به آزادی و گذار از استبداد مدرن در اکثریت خود، دست اتحاد به پیروان امام خمینی داده بود. تنها تاریخ بود که باید ثابت می کرد اتحاد میراث داران انقلاب مشروطیت با پیروان سر سخت ترین مخالفان آن - شیخ فضل الله - شدنی است یا نه.

نظام بر آمده از انقلاب اسلامی که تا آستانه انتخابات ۹۲ ایران را ذیل اسلام و عملا حل شده در آن تبلیغ می کرد، بلافاصله سرکوب جامعه مدنی و اندیشه های نو در دستور کار قرار داد. سرکوب

خونینی که از نخستین بهار آزادی شروع شد و سالهای ۶۰ را به دهه وحشت بزرگ مبدل ساخت، هدفی جز نابودی بنیان های سازمانی و فکری برخاسته از متن سکولاریسم نداشت. نسل کشی تابستان ۶۷ بدستور مستقیم آیت اله خمینی، نقطه پایانی بر حیات دیدگاه سیاسی - اجتماعی مدرن تلقی می شد که بنیان های اندیشه خود را نه از نصوص مذهبی - به قرانت پیروان شیخ فضل اله نوری - بلکه از اندیشه های نوین انسان محور می گرفت.

حضور یکی از قضات دادگاه مرگ سال ۶۷ بعنوان وزیر دادگستری در دولتی که قصد دارد مدل دموکراسی جدید را در جامعه استوار سازد، خط سرخی است که محور اصلی سیاست داخلی را از امروز تا دیروز بهم پیوند می زند.

ادامه این سیاست مرکزی داخلی، در سیاست خارجی که ادامه سیاست داخلی است، در دستور انقلاب برای جانشینی اسلام به جای کفر، خلاصه می شود. همه سالهای فلاکت بر محورهای بالا قابل شناسایی است و در همه دولت ها تحت هر عنوانی به عنوان هسته مرکزی سیاست جلوه می کند.

در دوم خرداد ۱۳۷۴، ایران بعد از سالها سرکوب خونین و بی وقفه و بمباران بی امان تبلیغاتی از منابر و رسانه ها، در نخستین فرصت سر پر کشید و رای خود را به کسی داد که گمان می رفت، می تواند پل ارتباطی بین گسل ایران - نظام باشد که هنوز خود را به تمامی نشان نداده بود. هسته سخت نظام که دیگر اندیشه های طالبانی اش با پول نفت و قدرت سیاسی - اجتماعی بی ضابطه نیز گره خورده بود، به مقاومتی شدید - ابتدا پنهان و سپس آشکارا - دست زد. فرمان حمله به پایگاههای دشمن -

بزرگان نظام و به ویژه رهبر جمهوری اسلامی، مورد ستایش قرار گرفته، در سر فصل های زیر قابل جمع بندی است، عرف زدایی بیرحمانه و بی توقف از بنیان های فکری جامعه از کودکان تا دانشگاه، - سرکوب بی امان جامعه مدنی و از میان بردن تقریباتمامی نهادهای کوچک و بزرگ، - تبلیغ دشمنی با اسرائیل بعنوان پایه اصلی سیاست خارجی نظام و تبلیغ گسترده آن در میان مسلمانان منطقه، - پیشبرد ساخت و ساز سلاح هسته ای تا آستانه انجام نخستین آزمایش اتمی، هیچ رئیس جمهوری چنین

مطبوعات - رسماً و آشکارا توسط ولی فقیه دوم صادر شد؛ دستوری که بدیل تاریخی فرمان ولی فقیه اول برای کشتار زندانیان بود.

محمد خاتمی رئیس جمهور بود و تیغ کشتار بدست قاضی هنوز ناشناسی بنام سعید مرتضوی، داده شد. عدم دعوت رئیس جمهور تسلیم شده برای حفظ نظام به مراسم تحلیف حسن روحانی و

دعوت قاضی مرتضوی که تیغ رهبر را بی امان برای حفظ نظام بکار انداخت، مستند دیگری است که پنجره امید امروز را به چشم انداز خونین گذشته می گشاید.

روزگار نکبت با مهندسی نظام و هدایت و حمایت بیدریغ و بی سابقه آیت اله خامنه ای، نیرویی را پر کشید که باید ریشه های رخداد دوم خرداد را می خشکاند و زمینه های حضور آن را محو می کرد.

رئیس جمهور جدید باید کارهای ناتمام نظام را در سیاست خارجی و داخلی به انجام می رساند. خدمات بزرگ محمود احمدی نژاد که در ماههای اخیر بدفعات توسط

پایان نکبت

خدماتی بزرگ و بنیادینی به نظام نکرده است؛ خدماتی که کژتابی های شخصی دو سال آخر را بیرنگ می کند.

در چهار سال نخست روزگار نکبت، جامعه مدنی ایران، زیر فشار سرکوب، مانند فتری در خود جمع

<p>منطقه در امتداد شکاف کهنه- نو، به دوفرهنگ مذهبی- لائیک تقسیم شده است.</p> <p>ترکیب کابینه، برنامه های اعلام شده و سخنان بر زبان آمده، نشان می دهد که نظام می کوشد بر بنیاد برنامه اقتصادی دوران هاشمی و سیاست فرهنگی- امنیتی خامنه ای، ایران را مهار کند و در خدمت سیاست های نظام در بیاورد.</p> <p>روحیه ایرانی که زندگی رادر شعر خلاصه می کند، با تغییر اندک در ترجیح بند معروف مثنوی مولانا، لحظه کنونی را چنین تصویر می کند:</p> <p>به پایان آمد نکبت ولایت همچنان باقی است</p>	<p>رهبری 'فدسی' که فقط یک رای دارد.</p> <p>- پاک کردن شائبه تقلب از هر نوع انتخابات و به ویژه انتخابات سال ۸۸ و از این رهگذر فراهم سازی زمینه نظری حذف جنبش سبز.</p> <p>- اعمال مهندسی برای گزینش نامزدهایی که در وابستگی و اطاعت آنها از رهبری کمترین شبهه ای در کار نباشد.</p> <p>- باز گذاشتن فضا برای انتخاب یکی از نامزدهایی که مجری سیاست نیت باشد.</p> <p>تبدیل فضای عدم شرکت در انتخابات که به ویژه بعد از رد صلاحیت هاشمی رفسنجانی- که رای بالای احتمالی او می توانست قدرت دو گانه مرکزی را سامان دهد- غالب شده بوده، به حماسه سیاسی از جمله با استمداد از ایران ممکن شد. آیت اله خامنه ای که مجبور شد به گسل ایران- نظام اعتراف کند، برای نخستین بار از کسانی که موافق نظام نیستند و خواهان نجات کشور - همان ایران عزیز ما- هستند، خواستار حضور در انتخاباتی شد که کمترین آراه را از شهرهای بزرگ محور جامعه مدنی (تهران فقط ۱۵ درصد) بدست آورد و در جشن های پیروزی نام رهبران زندانی جنبش سبز را فریاد می کرد.</p> <p>اکنون، دوره دیگری از سالهای فلاکت آغاز شده است که تاریخ نام آن را مشخص خواهد کرد. ایران هم مانند دیگر کشورهای بزرگ</p>	<p>جنبش سبز که حتی مجال نفس کشیدن هم نمی یافت، در تحول گفتمانی جامعه به شعار 'انتخابات آزاد' فراروتبید و در آستانه 'انتخابات ۹۲' به شعار محوری و واحد اکثریت قریب به اتفاق نیروهای اجتماعی ایران تبدیل شد.</p> <p>سیاست خارجی ماجراجویانه رهبر جمهوری اسلامی که پیگیرانه توسط محمود احمدی نژاد دنبال می شد، اعمال تحریم ها را در دستور کار 'اجماع جهانی' قرار داد که بتدریج حقوق بشر را هم به بستر اصلی منازعه جهان مدرن با کهنه یساز 'نظام' مبدل کرد. سخنان مکرر در مکرر طالبان 'حفظ نظام' از هردو پال اصلاح طلب و اقتدار گرا- حکایت از این دارد که تحریم گسترده و بیسابقه انتخابات، طلب انتخابات آزاد و منصفانه بر بنیاد های معیارهای جهانی، که در متن پیوند نیروهای داخلی و خارج</p> <p>کشور سامان یافته بود، می توانست به مقدمه سونامی سقوط تام و تمام نظام منجر شود.</p> <p>اکنون، با معرفی اعضای کابینه و مرور سخنان دست اندرکاران سیاست شرکت در انتخابات، می توان مهندسی انتخابات ۹۲ را حذف جنبش سبز و بازگشت به پیش از اصلاحات عنوان داد و عناصر مهم آن را چنین دسته بندی کرد:</p> <p>- منزه سازی مقام رهبری: حذف رد پای اواز تمامی جنايات و مشکلات و قرار دادش در موضع</p>	<p>شد و در سال ۸۸ با تمام نیرو بیرون جهید، دو شعار محوری:</p> <p>- مرگ بردیکتاتور</p> <p>- نه غزه نه لبنان، جانم فدای ایران</p> <p>بر تارک جنبش سبز نشست و دستهای میلیونها ایرانی را در سراسر جهان با شعارزای من کو؟ به هم رساند. رئیس جمهور برگزیده رهبری در همان روزهای نخست، میلیونها ایرانی را که در تظاهرات آرام شرکت می کردند و حتی دهان راهم بسته بودند خار و خاشاک خواند. رهبر هم در روزهای اخیر آنان را 'تاجیب' لقب می دهد. و یک لاریجانی نشانده بر مسند قضا افعی خطابشان می کند.</p> <p>این خشم که هنوز لرزه بر تن رهبر می اندازد و درهای محبس را بر روی رهبران جنبش سبز و نخبگان مدافع آن بسته نگه می دارد، در کجاریشه دارد؟</p> <p>در روزهای اخیر، آیت اله خامنه ای و منصوبانش به صراحت تکرار کرده اند که جنبش سبز نظام را تا لبه پرتگاه برده، در این مدت اخیر کسانی که اهل فتنه سال ۸۸ و در جریان اصلاحات قائل به سکولاریزه شدن کشور و سیاست بودند و راه امام را بر نمی تافتند دوباره سر بر آورده اند و گویی افعی جانشان گرما خورده است و به جنبش افتاده اند.</p> <p>از متن این تحلیل، مهندسی انتخابات ۹۲ زائیده شد و بازگشت به پیش از اصلاحات عنوان گرفت.</p>
--	---	---	---